



آشنایی با عقائد اسلامی

درس ۶

استاد: حجت الاسلام و المسلمین حسین تهرانی

اوصاف پیامبران (علیهم السلام)

مقدمه

بر اساس اصل نبوت، خداوند، پیامبران را برای راهنمایی و هدایت بشر برانگیخته است. پیامبران وظیفه تعلیم آیات الهی، دریافت برنامه‌ی زندگی و عرضه آن، اصلاح و تربیت انسان‌ها را بر عهده دارند. به دلیل نیاز انسان به مربی آسمانی و برنامه و قانونی الهی، وجود نبی در میان انسان‌ها، ضروری است. مسؤولیت خاصی که بر عهده پیامبران است، داشتن صفات خاصی را، چون علم و عصمت، ایجاب می‌کند. آگاهی به ویژگی‌های پیامبران الهی، برای تشخیص پیامبران صادق از پیامبران دروغین، ضروری است.

اوصاف پیامبران

پرسش‌های مهمی که در نبوت عامه مطرح است، این است که آیا لازم است پیامبران (علیهم السلام) امتیازات و ویژگی‌های خاصی داشته باشند؟ این ویژگی‌های خاص چیست؟

با اندکی تأمل درباره جایگاه نبوت و رسالت انبیای الهی (علیهم السلام)، مشخص می‌شود که هر کسی نمی‌تواند عهده‌دار این مسؤولیت سنگین شود؛ شخصی که ارتباط مستقیم با خدا دارد و پیام‌های او را، به مردم می‌رساند، باید قدرت دریافت وحی را به طور دقیق و کامل، داشته باشد تا نسبت به درستی و دور از تحریف بودن پیام او اطمینان حاصل شود.

عصمت

با توجه به حکمت الهی، همان‌گونه که عقل، ضرورت وحی را درک می‌کند، می‌داند که اقتضای علم، قدرت و حکمت خداوند، رساندن پیام به صورت کامل و دور از اشتباه به بندگان است. وحی الهی نباید، مخالف با احکام یقینی عقل باشد و پیامبران (علیهم السلام) نیز، باید سخن را درست، کامل و بدون عیب بیان کنند، در غیر این صورت، هدایت بشر ممکن نیست. در راستای تضمین هدایت بشر توسط پیامبران، آیا راست‌گو بودن پیامبر، کافی است؟ آیا ممکن نیست شخص راست‌گو در برخی موارد، به صورت سهوی، اشتباه کند؟

برای رساندن پیام به صورت کامل و دور از اشتباه به بندگان، لازم است که پیامبران (علیهم السلام) در مقام دریافت، حفظ و ابلاغ وحی، از هر خطا و خیانت عمدی یا سهوی، مصون باشند که از این ویژگی به عنوان «عصمت» یاد می‌شود.

برای اثبات عصمت پیامبران (علیهم السلام)، علاوه بر دلایل عقلی، دلایل محکم نقلی نیز در آیات و روایات وجود دارد!

تعریف عصمت

منظور از معصوم بودن پیامبران و ائمه اطهار (علیهم السلام)، تنها عدم ارتکاب گناه نیست، چون ممکن است فردی عادی هم، مرتکب گناه نشود؛ بلکه منظور، وجود ملکه نفسانی نیرومندی است که در سخت‌ترین شرایط، شخص را از ارتکاب گناه و خطا

۱. رک: سوره ص، آیات ۴۵، ۴۶، ۸۲ و ۸۳، یوسف، آیه ۲۴ و مریم، آیه ۵۱.

باز می‌دارد. این ویژگی، اراده‌ای محکم برای مهار تمایلات نفسانی شخص، ایجاد می‌کند و بر اساس آن، محبوب قلوب مؤمنان و مورد اطمینان و اعتماد آن‌ها می‌گردد که در این شرایط، سخن و رفتار او به عنوان معیار درستی اعمال پذیرفته می‌شود.

البته بیان این نکته ضروری است که لازمه عصمت، ترک اعمالی است که در همه شریعت‌ها، حرام بوده و اکنون نیز حرام باشد؛ از این رو، عصمت پیامبران (علیهم‌السلام)، با انجام عملی که در شریعت خود او جایز بوده و در شریعت قبلی یا بعدها حرام شده است، منافاتی ندارد.

راه‌های شناخت پیامبران (علیهم‌السلام)

برای به دست آوردن درستی ادعای مدعیان نبوت سه راه مهم وجود دارد:

۱- معرفی پیامبر پیشین: خداوند در سوره صف می‌فرماید:

«وَأَذِّقْ آلَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدٌ»؛ هنگامی که عیسی بن مریم (علیه‌السلام) به قوم خود فرمود: ای بنی اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم، در حالی که کتب آسمانی گذشته را، تصدیق کرده و شما را بشارت می‌دهم به آمدن پیامبری بعد از من، که نامش احمد است.

۲- عملکرد مدعی نبوت، از گذشته تا حال: انبیای الهی پیش از رسالت خود، افرادی امین، سالم، موثق و مورد توجه مردم بوده اند و بعد از رسالت هم، در گفتار و کردارشان، نقصی وجود نداشت که این بیان‌گر حقانیت آن‌ها و دعوتشان بود.

۳- ارائه معجزه: معجزه، کاری است که انجام آن از توانایی سایر افراد خارج است، مانند زنده کردن مردگان، معالجه بیماران لاعلاج، ازدها شدن عصای چوبی و... که مدعی نبوت، آن را با اراده خدا و برای نشان دادن ارتباط خود با پروردگار انجام می‌داد. معجزه با امور غیر عادی مانند جادو و کارهای مرتاضین که با تعلیم، تمرین و ریاضت به دست می‌آید، متفاوت است.

اثبات رسالت و نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله)

بر اساس معیارهای ارائه شده برای نبوت انبیای الهی (علیهم‌السلام) و شناسایی ایشان، همان سه راه نیز نسبت به پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) وجود دارد.

حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله) در اخبار انبیای گذشته معرفی شده بود و در دیگر کتاب‌های آسمانی پیشین نیز به نبوت ایشان اشاره شده است. گذشته و حال پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) نیز راه دیگری برای اثبات نبوت ایشان بود؛ به گونه‌ای که مردم مکه ۴۰ سال زندگی پر افتخار آن حضرت را از نزدیک دیده بودند و کوچک‌ترین نقطه تاریکی در آن دیده نمی‌شد. آن قدر راست‌گو و درست‌کردار بود که به او «محمد امین» می‌گفتند.

هم‌چنین رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) معجزات فراوانی داشتند که بسیاری از آن‌ها در قرآن و روایات و نقل تاریخ آمده است و قرآن کریم، ماندگارترین معجزه پیامبر (صلی الله علیه وآله) است.

قرآن، تنها کتاب آسمانی است که با صراحت و قاطعیت تمام، اعلام داشته که هیچ‌کس توان آوردن کتابی همانند آن را ندارد (تحدی طلبی)، که همین مسئله، معجزه بودن آن را تأیید می‌کند. فصاحت و بلاغت قرآن، هماهنگی بین آیات و مشتمل بودن بر انواع معارف، علوم، احکام و قوانین فردی و اجتماعی، بیان سرگذشت پیشینیان و...، از سوی کسی که درس نخوانده و هرگز چیزی ننوشته، نشان دیگری از معجزه بودن این کتاب آسمانی است.

خداوند متعال انسان‌ها را، از کتب آسمانی، به ویژه قرآن، بهره‌مند ساخت و به وسیله آن، راه زندگی سالم، حکیمانه و پاکیزه را، به آن‌ها نشان داد. نیاز جدی بشر به وحی، در مسائلی چون آخرت، فرشتگان، سرگذشت اقوام گذشته، اخبار غیبی و... بیشتر آشکار می‌شود، چون این مسائل، توسط عقل قابل درک نیست؛

«كَمَا أَرْسَلْنَا فِيكُمْ رَسُولًا مِنْكُمْ يَتْلُو عَلَيْكُمْ آيَاتِنَا وَيُزَكِّيكُمْ وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُعَلِّمُكُم مَّا لَمْ تَكُونُوا

تَعْلَمُونَ»؟ ما پیامبری فرستادیم تا آن‌چه را نمی‌دانستید، به شما یاد دهد».

خاتمیت

اصول فکری و عملی‌ای که پیامبران به آن دعوت می‌کرده‌اند یکی بوده و همه آنان، مردم را به یک شاه‌راه و به سوی یک هدف دعوت می‌کرده‌اند. اختلاف شرایع و قوانین جزئی و در جوهر و ماهیت این راه که نامش در منطق قرآن «اسلام» می‌باشد، تأثیری نداشته است. تعلیمات پیامبران در عین پاره‌ای اختلافات، مکمل و متمم یکدیگر بوده است. تفاوت تعلیمات انبیا(علیهم‌السلام) با یکدیگر، یا از نوع تفاوت تعلیمات کلاس‌های عالی‌تر با کلاس‌های دانی‌تر، یا از نوع تفاوت اجرایی یک اصل در شرایط و اوضاع گوناگون بوده است.^۱

اسلام؛ آیین خاتم و جهانی

در فرهنگ قرآن، دین خدا، از آدم(علیه‌السلام) تا حضرت محمد(صلی الله علیه و آله) یکی است و همه مردم به یک مکتب و دین دعوت شده‌اند؛

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ»؛ تفاوتی که در میان دعوت پیامبران(علیهم‌السلام) وجود داشت، به دلیل سطح تمایلات و پاره‌ای از مسائل فرعی و عملی است که به حسب شرایط زمان، محیط و ویژگی‌های انسانی، متفاوت بود.

پیامبران(علیهم‌السلام)، هماهنگ با تکامل بشر، تعلیمات خود را در سطح بالاتری مطرح نموده‌اند؛ برای نمونه، معارف اسلام در مورد خداشناسی، انسان‌شناسی و موضوعاتی مانند قضا و قدر، جبر و اختیار و معاد، بسیار عمیق‌تر و گسترده‌تر از آموزه‌های پیامبران پیشین است.

انسان‌ها در مدرسه پیامبران(علیهم‌السلام)، مانند دانش‌آموزانی هستند که از کلاس اول تا آخرین مدارج علمی راه پیموده‌اند. بنابراین، تعبیر درست درباره پیامبران الهی، تکامل دین واحد است. از این رو، قرآن کریم، هرگز کلمه «ادیان» را به کار نبرده است، بلکه پیامبران الهی را مؤید و تصدیق‌کننده یکدیگر معرفی می‌کند و همه راه پیروان دینی واحد می‌داند.

یکی از علل تجدید رسالت و ظهور پیامبران جدید، تحریف و تبدیل‌هایی است که در تعلیمات و کتب مقدس پیامبران رخ می‌داده است و به همین جهت آن کتاب‌ها و تعلیمات، صلاحیت خود را برای هدایت مردم از دست می‌داده‌اند. غالباً پیامبران احیا کننده سنن فراموش شده و اصلاح‌کننده تعلیمات تحریف یافته پیشینیان خود بوده‌اند.

گذشته از انبیاپی که صاحب کتاب و شریعت و قانون نبوده و تابع یک پیغمبر صاحب کتاب و شریعت بوده‌اند، پیامبران صاحب قانون و شریعت نیز بیشتر مقررات پیامبر پیشین را تأیید می‌کرده‌اند. ظهور پیامبر، ظهور معلول تغییر و تکامل شرایط زندگی و نیازمندی بشر به پیام نوین و رهنمایی نوین نیست، بلکه بیشتر معلول نابودی‌ها و تحریف و تبدیل‌های کتب و تعلیمات آسمانی بوده است.

بشر چند هزار سال پیش، نسبت به حفظ موارث علمی و دینی ناتوان بوده است. ولی وقتی بشر به مرحله‌ای از تکامل برسد که موارث دینی خود را، دست‌نخورده نگهداری کند، علت عمده تجدید پیام و ظهور پیامبر جدید، منتفی می‌گردد و شرط لازم (نه شرط کافی) جاوید ماندن یک دین، موجود می‌شود.

در حقیقت، یکی از ارکان خاتمیت، بلوغ اجتماعی بشر است به حدی که بتواند حافظ و نگهبان موارث علمی و دینی خود باشد و به نشر و تبلیغ و تعلیم و تفسیر آن بپردازد.

یکی از معارف مهم اسلام در عرصه نبوت، ایمان به تمامی انبیای الهی و شرایع آنها می‌باشد که هر کدام در زمان خود، برای مردم آن دوره، حجت الهی بوده‌اند. البته این ایمان به معنای ضرورت عمل بر طبق آن شرایع نیست، چون، با آمدن شریعت جدید و اثبات حقانیت آن، وظیفه تمامی بندگان خدا، عمل به آخرین شریعت است.

پیامبران بر اساس نوع رسالت

در بررسی قرآن و منابع تاریخی دریافته می‌شود که پیامبران الهی سه دسته بوده‌اند؛ برخی از آنها، مأمور نجات قوم و قبیله‌ای از انحراف عقیدتی، اخلاقی یا اجتماعی بودند و بیش از آن رسالتی بر دوش نداشتند. رسالت این گروه از پیامبران که بیشتر در دوران پیش از حضرت نوح(علیه‌السلام) حضور داشتند، این‌گونه بوده است که به همان زمان خاص خود محدود می‌شد و پیام جهانی نداشتند.

گروه دیگر انبیای الهی، مأموریت تبلیغ، ترویج و استقرار شریعت پیامبرانی چون نوح، ابراهیم، موسی و عیسی(علیهم‌السلام) را عهده‌دار بودند. آنان چراغ هدایتی را که پیامبران صاحب شریعت روشن کرده بودند، فروزان نگه داشته و آن پیام را در دیگر محدوده‌های جغرافیایی و زمانی، می‌گستراندند که بیشتر پیامبران الهی چون هود، صالح، لوط، اسحاق، اسماعیل، یعقوب و یوسف(علیهم‌السلام)، جزو این گروه بودند.

در میان انبیای الهی، پیامبرانی حضور داشتند که رسالتی بزرگ‌تر داشتند و دارای کتاب آسمانی، شریعت و سلسله قوانین و دستورات عملی بودند. آنها مأمور بودند تا قوانین الهی را، به مردم ابلاغ و مردم را هدایت نمایند. تعداد این پیامبران کم بود، به گونه‌ای که تنها اسامی پنج نفر از آنها در قرآن آورده شده است. البته با توجه به نصّ قرآن، که داستان همه پیامبران در قرآن بیان نشده است؛ نمی‌توان با یقین، ادعا کرد که پیامبران صاحب شریعت منحصر به همین پنج نفر بودند.

درباره این گروه از انبیای الهی، اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ از جمله این که آیا تمام این صاحبان شرایع، شریعتشان، جهانی بوده و یا بعضی این‌گونه بوده‌اند؟ ولی آن چه روشن و قطعی است، رسالت پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)، جهانی بوده و همگان، مخاطب او بودند.^۲

پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) و رسالتی جهانی

منظور از رسالت جهانی این است که پیامبر، باید با همه اقوام و ملل، ارتباط برقرار کرده و رسالت خویش را به آنها برساند. بر اساس دلایل فراوان قرآنی و نقل سیره پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) از منابع معتبر، می‌توان با اطمینان کامل ادعا کرد که رسالت پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)، رسالتی جهانی بود.

آیاتی که همه مردم را مخاطب قرار داده است، مانند: «یا ایها الناس»، «یا بنی آدم» و... و آیه: «وما ارسلناک الا رحمةً للعالمین»^۳ ای پیامبر، ما تو را جز به عنوان رحمت و بیان‌گر راه هدایت، برای همه جهانیان نفرستادیم. از جمله قراین قرآنی در جهانی بودن رسالت پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) است.

دلیل دیگر برای جهانی بودن اسلام، عمومیت احکام اسلامی است؛ با نگاهی به احکام و قوانین اسلامی در آیات و روایات، مشاهده می‌شود که خطاب شارع مقدس اسلام، متوجه قوم خاصی نیست و تمامی قوانین اجتماعی، فردی، سیاسی، اقتصادی و حتی اخلاقیات اسلام، برای عموم مردم است.

قرینه سوم در این عرصه، سیره رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) است که از آغاز بعثت و شروع دعوت همگانی، دعوت‌نامه‌هایی به بزرگان و فرمانروایان زمان خود، مانند کسرای فارس، قیصر روم، عظیم قبط، پادشاه حبشه، ملک یمامه، فرمانروایان مصر، رؤسای قبایل عرب، شیوخ و اسقف‌های مسیحی و بزرگان یهود^۵ فرستادند.

با توجه به ادله و قراینی که ذکر شد، تردیدی بر جهان‌شمولی اسلام، وجود ندارد و نمی‌توان بین ایمان به حقانیت اسلام و ضرورت عمل بر طبق این شریعت الهی، تفکیک قائل شد. بر هر انسان با ایمانی واجب است که به آیین و شریعت اسلام عمل کند؛ چون نه تنها هیچ پیامبری، ادعای دین خاتم را نداشته است، بلکه همگی به آمدن پیامبر آخرالزمان وعده داده و حتی علایمی نیز برای او ذکر کرده‌اند. بنابراین، هر که پیرو شریعتی غیر از اسلام است، باید نسبت به دین و شریعت جدیدی که ادعای رسالت الهی دارد، تحقیق کند و حقانیت یا عدم حقانیت آن را با دلیل و برهان، برای خود اثبات نماید.

اسلام؛ دینی جاودانه

با تأمل در آیات قرآن و تعالیم حیات‌بخش اسلام، جامعیت این برنامه زندگی، برای سعادت در دنیا و آخرت دیده می‌شود؛ که نشان‌دهنده رسیدن بشر، به حدی از تکامل، برای ارائه معارف جامع است.

پیش از دوران بعثت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) به علت عدم رشد و بلوغ فکری افراد، امکان حفظ کتاب آسمانی برای آن‌ها وجود نداشت، از این رو کتاب‌های آسمانی پیشین یا دچار تحریف و یا به کلی از بین می‌رفت. در زمان پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله)، بشریت، دوران کودکی خود را پشت سر گذاشته و به حدی از بلوغ فکری رسیده بود، که می‌توانست میراث عظیم الهی را حفظ کند.

پیش از اسلام، انسان‌ها نمی‌توانستند با داشتن نقشه کلی، مسیر درست زندگی خود را پیدا کنند، از این رو لازم بود که مرحله به مرحله تربیت شود، اما در دوره بعثت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله)، انسان به این توانایی که خط و مشی اساسی خود را دریابد، رسیده بود.

هم‌چنین، انسان‌ها به جایی رسیده بودند که با راهنمایی اوصیای الهی توانایی ترویج، تبلیغ و اقامه دین را داشتند و در پرتو اجتهاد، می‌توانستند کلیات وحی را با معیارهای مشخص و معین تعالیم اسلامی، تفسیر و توجیه کنند و در شرایط مختلف مکانی و زمانی، وظیفه خود را بیانند. این‌ها همگی، راز جاودانه شدن و خاتمیت اسلام و پیامبر می‌باشد.

درباره خاتمیت پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) نیز آیات و روایاتی وجود دارد که بر این مسئله تأکید می‌کند؛ از جمله آیه چهارم سوره احزاب است که صراحتاً، پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله) را، «خاتم النبیین»، معرفی می‌کند. هم‌چنین روایاتی از خود رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) وجود دارد که بارها بیان داشته‌اند پیامبری بعد از من نخواهد آمد، و دین اسلام آخرین دین و شریعت الهی است.

پاسخ به یک پرسش

ممکن است برخی بگویند: مگر ارسال رسل، لطف الهی نیست؟ چرا این لطف، قطع شد و راهنمای جدیدی برای هدایت و رهبری مردم فرستاده نشد؟ در جواب باید گفت که اولاً: جامعیت تعالیم اسلام به اندازه‌ای است که بشر را، به دین و شریعت جدید بی‌نیاز کرده است و با ارائه راهکارهای مناسب، از گرفتاری انسان در بن‌بست‌ها جلوگیری نموده است. ثانیاً: خداوند متعال در طول تاریخ هیچ‌گاه زمین را خالی از راهنما نگذاشته و نشانه‌ها و حجت‌های خویش را به شکل پیامبران یا اوصیا و حواریون آن‌ها و یا انسان‌های صالح (مانند اصحاب کهف)، میان انسان‌ها، جهت هدایت و راهنمایی گسیل داشته است و قرار داده است که همگی آن‌ها مراتبه‌ای از مراتب عصمت را دارا بودند؛ چراکه می‌داند در صورت عدم وجود الگو و راهنما، غرایز حیوانی انسان‌های ناپاک و شهوت‌ران، بشریت را به سوی هلاکت می‌کشاند.

به دلیل جامع بودن دین خاتم و عدم ظهور شریعت جدید و به دلیل این‌که این شریعت باید تا آخرالزمان برای بشریت به صورت کامل حفظ شود و قوانین جامع و کلی آن درست و به روز تبیین و تفسیر گردد، لذا وجود جانشینان معصومی برای پیامبر خاتم ضروری‌تر جلوه می‌نمایند، که خداوند متعال طبق قاعده لطف به جهت تکمیل نعمت‌هایش، دوازده وصی برای پیامبر خاتم قرار داده است که همگی دارای بالاترین مرتبه عصمت هستند.

چکیده

- نبوت و رسالت مسئولیت سنگینی بر دوش پیامبران الهی قرار می‌دهد و چون آن‌ها ارتباط مستقیم با خدا دارند، باید قدرت دریافت وحی را به طور دقیق و کامل داشته باشند تا از درست بودن پیام آن‌ها اطمینان حاصل شود.
- پیامبران(علیهم‌السلام) در مقام دریافت، حفظ و ابلاغ وحی، از هر خطا و خیانت عمدی یا سهوی، مصون هستند، که از این ویژگی به عنوان «عصمت» یاد می‌شود. ویژگی عصمت، با دلایل عقلی و دلایل محکم نقلی، اثبات می‌شود.
- سه چیز بر درستی ادعای مدعیان نبوت دلالت دارد: معرفی توسط پیامبر پیشین، عملکرد مدعی نبوت از گذشته تا حال و ارائه معجزه از سوی آن‌ها.
- در فرهنگ قرآن، همه مردم به یک مکتب و دین دعوت شده‌اند؛ تفاوت‌های میان دعوت پیامبران(علیهم‌السلام)، به خاطر شرایط گوناگون زمانی، محیطی و ویژگی‌های انسانی بود.
- از جمله علل ظهور پیامبران جدید، تحریف‌هایی است که در کتب مقدس پیامبران گذشته رخ می‌داده است.
- در حقیقت، یکی از ارکان خاتمیت، بلوغ اجتماعی بشر است، به حدی که می‌تواند حافظ و نگهبان موارث علمی و دینی خود باشد.
- برخی قراین جهانی بودن رسالت پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله)، عبارتند از: آیاتی که همه مردم را مخاطب قرار داده است، مانند: «یا ایها الناس»، عمومیت احکام اسلامی و سیره رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) که دعوت‌نامه‌هایی به بزرگان و فرمانروایان نقاط مختلف جهان فرستادند.
- از جمله رموز خاتمیت اسلام و پیامبر(صلی الله علیه وآله) آن است که انسان‌ها به جایی رسیده بودند که با راهنمایی اوصیای الهی توانایی ترویج، تبلیغ و اقامه دین را داشتند و در پرتو اجتهاد، می‌توانستند کلیات وحی را با معیارهای مشخص و معین تعالیم اسلامی، تفسیر و توجیه کنند و در شرایط مختلف مکانی و زمانی، وظیفه خود را بیابند.
- درباره خاتمیت پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله) نیز آیات و روایاتی وجود دارد که بر این مسئله تأکید می‌کند.
- به دلیل جامع بودن دین خاتم و عدم ظهور شریعت جدید و به دلیل این که این شریعت باید تا آخرالزمان برای بشریت به صورت کامل حفظ شود و قوانین جامع و کلی آن درست و به روز تبیین و تفسیر گردد، لذا وجود جانشینان معصومی برای پیامبر خاتم ضروری تر جلوه می‌نمایند.